

هستند میرزا علی خان است.

(او را) سرتیپ می‌گویند. اغلب آمده با ما دست داده، تعارف کردند، شام و نهار هم از منزل ما برای ایشان می‌برند. باری رفته اندرون از کلفت‌ها احوالپرسی کرده، الحمدلله خانه، در ظل رأفت حضرت احدیت محفوظ مانده ولی شیروانی‌ها به کلی خراب شده، شیشه یکی دو تا چهلچراغ شکسته، گلوله توپ زیادی به در و دیوار زده‌اند. مثل این است که «علی خان»^۱ که از طرف دوشان تپه جنگ می‌کرده، تمام گلوله‌ها را مخصوصاً به منزل‌های من زده است. بسیار بسیار حمد خدا را به جای آوردم، ولی جای آبادی نگذاشته است.

از پائین بیرونی هم یک در رو به باغ باز کرده بودند. از آنجا رفتیم مجلس، اینجا هم جمعیت زیادی بود از سادات و غیره، هنگامه بود.

باری رفتیم بالا، آنجا دیگر راه نبود. عضدالملک نایب‌السلطنه، عین‌الدوله، نیرالدوله، حاجی علیقلی خان وزیر داخله، بودند. اقبال‌الدوله و حشمت‌الدوله.

اگر بخواهم شرح بدهم نمی‌شود. هر کس را بخواهید بود. مجاهدین هم با تفنگ و ده تیر در باغ راه می‌رفتند. شجاع‌السلطنه هم یک تفنگ گرفته بود.

باری رفته با سپهدار روبوسی کردم، با حاجی علیقلی خان روبوسی کردم، حضرات رفتند به منزل‌هایشان.

سپهدار با حاجی علیقلی خان امشب مهمان موثق‌الدوله هستند، فرستاده بودند پیش من که شما هم بی‌آئید اینجا. باری رفته. دو سه نفر مجاهد با من آمده جلو افتادند، ما را با تشریفات بردند.

آنجا، سپهدار، حاجی علیقلی خان (و) سردار ناصر بودند، بعد هم نیرالدوله با حشمت‌الدوله آمدند.

معلوم شد که: امشب می‌خواستند شاه را ببرند به کامرانیه، شب را آنجا باشد.

چون در کامرانیه بیرق روس زده‌اند، ملت راضی نشده، قبول نکرده‌اند.

نیرالدوله (که) برای این کار و گویا دو سه مطلب دیگر رفته (سفارت روس) بودند شاه سابق را ملاقات کرده، مطالب خودشان را انجام داده، مراجعت کرده بودند، قدری نشسته رفتند.

تمامش را مشورت (برای تعیین) وزیر خارجه می‌کردند که کی را برای این کار معین کنند.

گویا ناصرالملک (را) خواسته‌اند ولی هنوز جواب تلگرافی اش نیآمده است. مستوفی‌الممالک را هم وزیر مالیه کرده‌اند. وزیر اکرم را هم می‌گفتند که بایست از جانب سپهدار حاکم طهران کرد. موثق‌الدوله هم وزیر دربار شد. کارها تماماً با این دو نفر است.

باری تا ساعت چهار و نیم آنجا بوده، شام صرف کرده، با مجاهدین آمده منزل، شکر خدا را به جای آورده استراحت کردم.

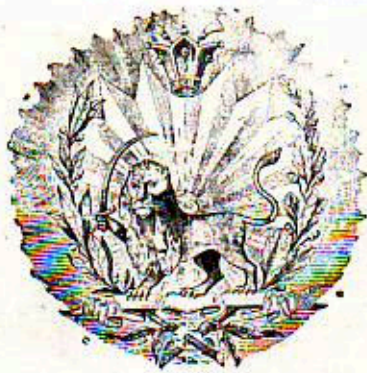
در باب شرح جنگ: قشون دولتی‌ها هیچ جنگ نکرده‌اند، تمامش مشغول چپاول بوده‌اند. یعنی سیلاخوری و ماماقانی تا پشت منزل ما و توی طویله ما برای چپاول آمده بودند ولی هیچ کدام جان به در نبرده‌اند. تمام کشته شده (اند). در دورو حوالی ما تماماً کشته بوده است که روی هم افتاده بوده‌اند. سایر قزاق‌ها و بختیاری‌ها یک مقداری جنگ کرده، باقی مشغول چپاول بوده‌اند. در واقع هیچ جنگ نکرده‌اند. خانه‌های مجدالملک (و) مبشرالدوله را چپو کرده (اند).

باری برادر حاجی علیقلی خان را که گفته بودند کشته دروغ بوده است. متصرف‌الدوله هم صحیح و سالم است، پیرم هم رئیس نظمیه پلیس است.

دوشنبه غره شهر رجب ۱۳۲۷

سوار شده رفتم به درِ خانه. نایب‌السلطنه (عضدالملک) در عمارت ایض جلوس

کرده بودند.



(سواد دستخط جهانمطالع) (اعلیحضرت همایونی)

جناب مستطاب اشرف باب السلطنة - از آنجائیکه خداوند شمال نعمت
سلطنت بما عطا فرمود و وجود مارا در حفظ ناموس اسلام ظل عاطفت خود
قرار داد بشکرانه این نعمت عظمی باید هر چه زودتر خاطر خطیر مالوکانه
ما در نظم امورات مملکت و آسودگی ملت و نشر عدالت که بواسطه تشکیل
مجلس شورای ملی خواهد بود سعی باشد لهذا مقرر میفرمایم که همین
دستخط مارا بمنجانبان وزیر جنگ و وزیر داخله ارائه داده در تشکیل مجلس شورای
ملی و سنا که از تمام امورات لازم و بحال ملت مفید تر است اقدامات مجدانه
نمایند و از طرف ما به موم مات که فرزندان ما هستند بگوئید که انشاءالله
خداوند عمری کرامت فرماید جبرئیل خدمتات چندین ساله شاههارا
خواهم فرمود

غرة شهر رجب المرجب ۱۳۲۷

و سلطان احمد شاه قاجار

رئیس مطبوعه شاهنشاهی عبدالله قاجار

فرمان انتخابات مجلس شورای ملی و سنا به امضای سلطان احمدشاه قاجار
این فرمان در چاپخانه شاهنشاهی که تحت نظر عکاس معروف عبدالله قاجار
بود به طبع رسیده است.



ییرم خان ارمنی

اغلب از مردم متملق نوع ماها با مجاهدین رویوسی می‌کردند و پایشان را می‌بوسیدند. بیشتر مردم دست ییرم را می‌بوسیدند.



بعد از برهم خوردن سلام بندگان همایونی بسیار دلتنگی کرده گریه می‌کردند
رفتند به هرطوری بود ساکتش بکنند، چون برای پدر و مادرش دلش تنگ شده.

محقق السلطنه هم سرایدار باشی شد. دسته دسته می آمدند تبریک به عضدالملک نایب السلطنه می گفتند. توپخانه را هم دادند به ساعدالدوله برادر سپهدار. از شاهزادگان، وزراء، اعیان، اشراف و سردارها، دیوانخانه پر بود. هر وقت سپهدار حرکت می کرد مجاهدین یا او حرکت می کردند تا توی اطاق هم با او می آمدند. بعد آمدیم منزل، صرف نهار کردیم. بعد سوار شده رفتیم رو به درِ خانه، در میدان گاهی جلوی مجلس راه نبود که آدم عبور کنند. دو عراده توپ در مجلس است که از سردار ارشد گرفته اند.

سه شنبه ۲ شهر رجب ۱۳۲۷

سوار شده رفتیم به درِ خانه. نایب السلطنه. عین الدوله، نیرالدوله، مجدالدوله، اقبال الدوله، موثق الدوله (و) هر کس را که می خواستید بود از وزراء، امراء، اعیان، سردارها، اهل نظام، اهل قلم، از بزرگ و کوچکند. به قدری در دیوانخانه جمعیت بود که راه نبود. هیچ وقت دیوانخانه را در این مدت به این شلوغی ندیده بودم مگر در ایام شاه شهید، بعد از شهادت شاه شهید. مجاهدین هم در توی باغ پر بودند. اجزا (و) عمله خلوت شاه شهید (و) شاه مرحوم و محمد علی شاه پر بودند به طوری که راه نبود. نایب السلطنه با جمعی در زیر موزه نشسته بودند. فرمانفرما هم که وزیر عدلیه است، بود. سایر مردم هم دسته دسته راه می رفتند. اغلب خوشحال بودند و تمام صحبت ها از عزل شاه بود و نصب سلطان احمد شاه.

امروز عصری سه ساعت به غروب مانده هم بندگان همایونی به شهر خواهند آمد. تمام مردم خوشحال و بشاش بودند. اغلب مردم رفته منزل هایشان، صرف نهار کرده مراجعت کردند. من هم نان و پنیر و انگور فرستادم آوردند خوردیم. تا عصری که مستقبلین رفتند تا دم عشرت آباد. سه ساعت به غروب (اعلیحضرت) وارد شدند. تمام مجاهدین دم دروازه رفته بودند جلو. معزالسلطان، اقتدارالسلطان، منتصرالدوله، پیرم،

رفته بودند جلو (و) با شاه آمدند.

در خیابان‌ها جمعیت زیادی ایستاده بودند. زن و مرد و پیر و جوان. صدای زنده باد، زنده باد بود که به هوا بلند بود. خیلی با تجمل و تشریفات ورود کردند. سوار زیادی هم چه با شاه بود و چه از بختیاری‌های سردار اسعد وزیر داخله در سر راه شاه ایستاده بودند. توپ زیادی شلیک کرده، نقاره‌خانه زدند.

اجزای وزارتخانه‌ها (و) سایر ادارات از وزارت خارجه، عدلیه، مستوفی‌ها، لشکر نویس‌ها (و) مردم متفرقه زیادی بودند. گاردی‌های من، یک دسته موزیک مخصوص با موزیک علاءالدوله ایستاده بودند زیر اطاق برلیان. دم حوض دو تا قالیچه انداخته یک صندلی طلا گذراده بودند. تمام طبقات ایستاده بودند: نایب‌السلطنه، عین‌الدوله، نیرالدوله (و) شاهزادگان ایستاده بودند، بندگان همایونی تشریف آورده با لباس رسمی، جقه زده بودند، حمایل انداخته، تمثال حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه را زینت سینه خود کرده بودند، ولی گلوی مبارکش را بغض گرفته بود و می‌خواستند گریه کنند ولی به قدری برازنده بود که حد نداشت. نایب‌السلطنه از قول شاه از تمام احوالپرسی فرمودند، بندگان همایونی پرسیدند که «پیرم» کدام است؟

سپهدار و نایب‌السلطنه عرض کردند: سی‌کرور نفوس ایران از صمیم قلب شاه‌پرست هستند، به جان و دل شکر می‌کنند، نعمت بزرگی برای شماست که الحمدلله به این سن، پدر سی‌کرور نفوس هستید، تمام مردم شاه‌پرست هستند. تمام نطق‌ها را سپهدار می‌کرد. بعد رؤسای مجاهدین را معرفی کرد. شاه به هر کدام سری جنابند، بعد سلام زده در واقع سلام بر هم خورد. آنوقت مجاهدین با هم بنای روبوسی را گذاردند. دست می‌زدند، به هم تبریک می‌گفتند. اغلب از مردم متملق نوع ماها با مجاهدین روبوسی می‌کردند. رؤسای مجاهدین را دست و پایشان را می‌بوسیدند. مخصوصاً نظام‌السلطان و شجاع‌السلطنه سردار. سایرین هم یاد گرفته کارها می‌کردند. و کلاً هم

آنچه بودند یعنی در شهر طهران از سابق بودند حضور داشته، بیشتر مردم دست پیرم را می‌بوسیدند. بعد قدری موزیک زدند، نایب‌السلطنه، سپهدار، وزیر داخله، عین‌الدوله، نیرالدوله، فرمانفرما، تمام آمده زیرا اطاق ایض نشستند، ظل‌السلطنه هم در رکاب مبارک آمده بود. اعتضادالسلطنه برادر شاه هم آمده بود. نیم ساعت به غروب مردم متفرق شدند. من با آصف‌السلطنه سوار شده آمدم به منزل. صنیع‌الدوله هم وزیر علوم و معادن شده است. وزیر اکرم هم از جانب سپهدار حاکم طهران شده. باری آمدم منزل، نماز خوانده، استراحت کردم.

دستخط شاه و یک اعلان (از) وزیر داخله چاپ شده است، که سوادش (را) بعدها خواهم نوشت.

بعد از برهم خوردن سلام بندگان همایونی بسیار دلتنگی (کرده) گریه می‌کردند. رفتند به هر طوری بود ساکتش بکنند.

باری چون برای پدر و مادرش دلش تنگ شده.

باری از فردا شب هم دو شب چراغانی است. فردا عصری هم سلام عام در تخت مرمر است با لباس رسمی.

دم در مجلس هم جمعیت زیادی بوده است. تماماً اظهار خوشوقتی می‌کردند. مجاهدین هم در توی باغ دیوانخانه راه می‌رفتند، گردش می‌کردند، لب حوض نشسته دست و رویشان را می‌شستند. برای من خیلی تماشائی بود، که چندین جور این دیوانخانه را دیده‌ام.

حاجی امین‌الخاقان می‌گفت: نایب‌السلطنه، مستوفی‌الممالک (و) جمعی ماندند. سپهدار (و) وزیر داخله هم شب را گویا با چند نفری در دیوانخانه بمانند. به مبارکی ماه را هم دیدیم.

دیروز در وقت سلام مردم می‌خواستند بیایند توی باغ، مانع شدند نزدیک بود مفسده‌ای روی بدهد.

چهارشنبه ۳ شهر رجب سنه ۱۳۲۷

پنج ساعت به غروب مانده لباس رسمی پوشیده، رفتیم برای دیوانخانه سلام. جمعیت زیادی بود از هر قبیل با لباس رسمی. نایب السلطنه، عین الدوله، نیرالدوله (و) تمام شاهزادگان (و) وزراء (و) امراء (و) اعیان (و) اشراف، اجزای وزارتخانه‌ها، وکلا، صاحب منصب‌ها (ی) افواج قزاق و مجاهدین جمع بودند. عکاس زیادی، ایرانی (و) فرنگی و ارمنی با دوربین‌ها مشغول عکس برداشتن بودند. بعد قشون آمده سلام مرتب شده، حاجی میرزا احمدخان پسر مرحوم اتابک هم امروز «ایشک آقاسی باشی» شده است. خلاصه سلام با شکوهی شد، ولی به قدری جمعیت بود که در باغ راه رفتن ممکن نبود از شدت ازدحام.

نایب السلطنه، عین الدوله، نیرالدوله، موثق الدوله، یمین الدوله، عضد السلطنه، اعتضاد السلطنه. برادر شاه، سایر شاهزادگان، مؤید الدوله، شعاع الدوله در توی اطاق بودند. توی اطاق‌ها هم راه نبود، از بس که جمعیت بود.

سپهدار هم سر نظام ایستاده بود، زیر دستش سردار کل، زیر دست او من. بعد سایر سردارها ایستاده بودند، ولی بسیار بی ترتیب بود، برای این که از زیادی جمعیت ترتیبش از جمله محالات بود. همه به هم ریخته بود. اغلب از سردارها که در باغشاه بودند، امروز نبودند.

باری بعد بندگان همایونی تشریف آوردند به سریر سلطنت جلوس کردند (و) این نطق را کردند، بسیار خوب و بلند:

«به شکرانه این عطیه خداوندی امیدواریم که موفق بشویم در اصلاح امورات مملکت و اجرای خیر به ملت.»

باری خطیب خطبه خواند، شمس الشعراء شعر خواند، هر چه شیپور کشیدند، توپ نیانداختند، برای این که صدا نمی‌رفت از بس که جمعیت بود، چه در

دیوانخانه، چه در تخت مرمر.

اول بنا بود سلام در تخت مرمر بشود. بعد در دیوانخانه شد. باری در خیابان الماسیه هم از بس که جمعیت ایستاده بود، صدای تیر نمی رفت. بعد از یک ساعت آنوقت چند تیر توپ (انداختند).

باری مجاهدین سخت ایستادند (که) بندگان همایونی نباید برود به شمیران. بعد سپهدار، سردار کل، من (و) سردار مؤید رفتیم توی اطاق شرفیاب شدیم، بما اظهار مرحمت فرمودند. پیرم، معزالسلطان با متصرالدوله (و) سایر مجاهدین در توی اطاق برلیان بودند. بعد شاه تشریف بردند اندرون. خلاصه مجاهدین سخت گفتند که ما نمی گذاریم شاه برود (به) شمیران، بایست تشریف داشته باشند. امشب و فردا شب هم شهر را آئین خواهند بست (و) چراغان خواهند کرد (و) جشن خواهند گرفت. باری نایب السلطنه، عین الدوله، فرمانفرما، سپهدار، سردار اسعد وزیر داخله، سردار منصور با مجاهدین خیلی خلوت کردند. شاه هم اظهار دلنگی می کرد، می خواست برود. باری گریه زیادی فرموده گفته بودند که: «من سلطنت نمی خواهم به پدر من چه کردند که به خود من بکنند، می خواهند خودشان سلطنت بکنند اسم من را بدنام می کنند. این چه سلطنتی است که آدم اختیار چیزی را ندارد» بعضی حرف های خوب زده بودند.

باری آمدیم زیر موزه نشسته، نایب السلطنه، عین الدوله، نیرالدوله، مؤیدالدوله، شعاع الدوله، سپهدار نشسته صحبت می کردند.

اغلب از دسته جات قشونی (و) اداره جات آمده پیش نایب السلطنه تبریک گفتند، بعد زیر اطاق برلیان را فرش کرده، نشستند، بعد من خسته شده، آمدم منزل رفتم حمام. نیم ساعت به غروب سوار شده، راندم برای شمیران. یکسر آمدم زرگنده حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، عزالدوله، ظل السلطنه، اقتدار السلطنه بودند. شب را در همانجا مانده صحبت می کردیم. در سفارت هم خلوت است.

بعضی از سیلاخوری‌های بیچاره هم دم در خیابان زرگنده چادر زده سرگردان هستند. در خدمت محمدعلی شاه هم به جز چند نفری دیگر کسی نیست.

پنجشنبه ۴ شهر رجب سنه ۱۳۲۷

با ظل السلطنه سوار شده آمدمیم به کامرانیه. رفتم خدمت سرکار معززالملوک و برادر خاصه خانم رسیدم. عصری قدزی روزنامه نوشتم (و) تمام را در اندرون بودم. صحبت از هر طرف بود.

امیر مفخم هم با سوارهای بختیاری‌ها در صاحبقرانیه، هستند؛ توپ و قورخانه زیادی باخودشان دارند(و) به شاه سابق فحش می‌دهند، معلوم نیست که چه خیال دارند. باری «پیرم» باسیصد سوار آمده. بیشتر این قورخانه که دارند از سلطنت آباد برده‌اند. حاجی علیقلی خان سردار اسعد هم کاغذی به امیر افخم نوشته است (و) مهربانی کرده است (که) با هم اصلاح بکنند. تفنگ زیادی بختیاری‌های امیر مفخم می‌انداختند. باری ظل السلطنه تشریف بردند، من آمدم اندرون. از قراری که گفتند: امروز خانه مجلل السلطان را تاراج کردند.

جمعه ۵ شهر رجب سنه ۱۳۲۷

صبح بعد از شکر خالق مهربان و دعاهاى روز جمعه، رفتم اندرون بعد یکمرتبه، مهمه شد. گفتند بندگان همایونی السلطان احمد شاه تشریف آوردند. رفتم شرفیاب شدم، اظهار مرحمت فرمودند. موثق‌الملک، عضدالدوله (و) لقمان‌الممالک در رکاب مبارکشان بودند.

از قصر قعجر تا اینجا سواره آمده، سوار قزاق زیادی هم در رکاب مبارکشان بود. تشریف بردند، اندرون خدمت سرکار سروردالدوله، من با عضدالدوله (و) لقمان (و)

موتق‌الملک آمدیم توی آلاچیق نشسته، مشغول پذیرائی شدم. عضدالدوله رفت به مبارک‌آباد (ولی سائرین) ماندند. من رفتم اندرون استراحت کنم.

بندگان همایونی توی اندرون، طرف اطاق‌های سرکار خاصه خانم و اندرون‌های حضرت اقدس با پسرهای حضرت اقدس مشغول بازی بودند. سوار الاغ شده، بازی می‌کردند (و) الاغ‌دوانی می‌کردند. گاهی هم می‌آمدند پیش ما عصرانه میل می‌کردند (و) صحبت می‌فرمودند. ماشاءالله با کلاه جقه خیلی قشنگ شده بودند. دو ساعت به غروب هم اسب سوار شده، توی باغ گردش می‌کردند.

باری از اخباراتی که می‌گفتند: چراغانی دیشب و پریشب (که) خیلی مفصل و باشکوه بوده است، امشب هم هست. باری دیشب در باب همایون آتش بازی خوبی بوده است، خیلی مفصل و باشکوه. مردم اتصالاً دست می‌زدند و فریاد زنده باد می‌کشیدند. به طوری بوده است (که) اغلب مردم می‌رقصیده‌اند.

بندگان همایونی هم خودشان تشریف آورده بودند. نایب‌السلطنه، موتق‌الدوله (و) جمعی دیگر بوده‌اند. سپهدار و وزیر داخله هم رفته بودند در خیابان‌ها گردش برای تهنیت در بانک‌ها.

باری خانه مجلل را هم که گفتند غارت کرده‌اند، غارت نکرده‌اند. هر چه در آنجا بوده است، گفتند: بیشترش اسباب‌های دولتی است، آورده‌اند (و) در اداره گذارده‌اند.

باری یک ساعت به غروب سوار شده رو به شهر آمدم، رفتم زرگنده حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم، در پیش شاه سابق بودند.

امروز جشن ملی عثمانی‌ها بود، یعنی روزی است که آنها مشروطه شده‌اند. در سفارتخانه شمیران عید گرفته بودند.

شنبه ۶ شهر رجب سنه ۱۳۲۷

سوار شده رفتم به درِ خانه. نایب السلطنه، عین الدوله، نیرالدوله، شعاع الدوله، اقبال الدوله، بهرام میرزا، سپهدار، وزیر داخله، نظام السلطنه (و) جمعی در زیر موزه نشسته بودند و مشغول کار بودند، ولی سایر مردم هرکس را بخواهید دسته دسته در توی باغ نشسته صحبت می کردند (و) راه می رفتند. غوغای غریبی بود. باری به عین همان زمانی که ناصرالدینشاه را شهید کرده بودند (و) هنوز مظفرالدینشاه از تبریز نیامده بود (و) مردم تماماً در دیوانخانه جمع میشدند (و) دسته دسته راه می رفتند (و) سرگردان بودند (و) هرکس در فکر کاری بود. تماماً کار می خواستند (و) هرکس آن زمان را دیده باشد، خواهد فهمید.

باری من هم ببخود این طرف و آن طرف می رفتم.

از اخباری که امروز رسمی شده این است که: حاجی معین السلطان به لقب حاجب الدوله و فراش باشی ملقب شده، مجد الملک هم حاکم مازندران شده، خمسه هم بهم خورده، شلوغ شده است.

آخوند ملا قربانعلی (در زنجان) هم سر بلند کرده، چندین نفر مجاهد را کشته، گفته است که این حرف ها که من می شنوم ضدیت دارد با مذهب ما که کسی با ارمنی معاشرت بکند (و) ارمنی مسلمان را بکشد (و) روی مسلمان تف بیاندازد، دست ارمنی را ببوسند.

باری رفتیم در باغ، دم گالری نشسته، موق الدوله وزیر دربار، حشمت الدوله، سردار مؤید، حاجی امین الخاقان، حاجب الدوله جدید، آجودانحضور، جلال الملک، عین السلطان بودند. مدتی صحبت کرده، صرف نهار کردیم، بعد از نهار با حاجب الدوله آمدیم دربار، پیش سپهدار، (و) وزیر داخله، آنجا هم وکلا بودند (و) وزراء را خواسته (بودند که) در باب مطلبی مذاکره بکنند.

باری بعد آمده سوار شده آمدیم منزل. استراحت کردیم. عصری برخاسته قدری روزنامه نوشتم. اسباب‌ها که از خانه مجلل السلطان برده‌اند، گویا سفارت روس سخت ایستاده مطالبه می‌کند.

نیم ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم به در خانه. نایب‌السلطنه، سپهدار، وزیر داخله، مستوفی‌الممالک (و) سایر وزراء (و) امراء (و) اغلب از مردم در خانه بودند. یک کمیسیون از وکلا و وزراء تشکیل یافته برای اصلاحات (و) با نایب‌السلطنه مشغول مذاکرات بودند.

موفق‌الدوله، فرمانفرما، (و) نواب امروز عصری رفته‌اند پیش شاه سابق. موفق‌الدوله از جانب شاه حالیه، فرمانفرما از جانب نایب‌السلطنه و هیأت وزراء، نواب هم از جانب ملت رفته بوده‌اند پیش محمد علی میرزا که شاه سابق باشد، که جواهرات دولتی را از او بگیرند. یعنی اثاث سلطنتی را بگیرند. جواهرات را هر کجا گرو گذارده است، اقرار کنند تا پس بگیرند. مطلب دوم اینکه: زودتر از ایران برود. گویا یکی دو مطلب دیگر هم بوده است که من درست تحقیق نکرده‌ام. مطلب دیگر برای جواهرات دولتی بوده است که بایست تحویل بدهید (و) هر چه تفریط کرده‌اید بایست از غرامتش بر بی‌آید. سالی هم پنج هزار لیره برای محمد علی شاه مواجب قرار گذارده‌اند و گفته‌اند: هر چه از این مواجب برای ملت اعانه بدهید، اسباب تشکرات برای ملت خواهد شد.

محمد حسن میرزا (را) هم برای ولیعهدی می‌خواهند (که) موقتی ولیعهد باشد، تا خداوند به شاه اولاد بدهد.

باری معین‌الدوله حاکم خمسه شده، با سوار می‌رود. (با سوار) بختیاری می‌رود آنجاها را نظم بدهد، چون ملا قربانعلی خیلی آنجاها را مغشوش کرده است. معتمدالدوله حاکم همدان شده است.

یکشنبه ۷ شهر رجب سنه ۱۳۲۷

رفتم پیش سپهدار، دیدم توی باغ دم نارنجستان با وزیر داخله نشسته است. نظام السلطنه می رود باز به کرمان. ترتیب کار او را می دهند. وزیر دربار هم با سایر مردم در خیابان ها راه می رفتند. جمعیت زیادی توی باغ راه می رفتند. نایب السلطنه، عین الدوله، نیرالدوله، شعاع الدوله، مجدالملک، فخرالملک، سردار کل، حشمت الدوله، مستوفی الممالک، تمام در زیر موزه نشسته صحبت می کردند و مشغول کار بودند. بعد رفتم در گالری صرف نهار کردم، حاجب الدوله هم بود. عصری رفتم به خانه عین الدوله. گفتند در خانه است. غروب آمدم به در خانه. دیدم عین الدوله، نیرالدوله، اقبال الدوله دارند می آیند بیرون. شاهزاده اکبر میرزا پسر حضرت اقدس ظل السلطان که فرنگستان بودند امروز تشریف آورده (بودند)، ملاقات شد.

نایب السلطنه با اجزای کمیسیون مشغول مذاکره بودند بعد بهم خورد. یک مجلس عالی است (و) یک کمیسیون اصلاح (که) همه روزه منعقد می شود. شب ها هم همه شب نایب السلطنه، فرمانفرما، سپهدار، مستوفی الممالک، وزیر داخله، محقق السلطنه، وزیر دربار، علاء الدوله (و) مجاهدین زیادی با بختیاری های زیادی در ایوان خانه می خوابند ولی امشب را دیگر می روند به خانه هایشان. ناصر دیوان که یکی از اجزای سپهدار است رئیس ذخیره شده، امیر سیف الدین هم رئیس مخزن. آمدم به پارک ظل السلطان دیدن اکبر میرزا، نبود.

دوشنبه ۸ شهر رجب سنه ۱۳۲۷

سوار شده رفتم به در خانه. نایب السلطنه، وزیر داخله، اقبال الدوله، صدر السلطنه، حشمت الدوله، نظام السلطنه، وزیر دربار، حاجب الدوله، میرزا عبدالله خان، پسر مرحوم

اتابک میرزا احمد خان، وزیر تشریفات (و) جمعی دیگر بودند.

توی باغ هم آدم‌های متفرقه زیاد بود (و) دسته دسته راه می‌رفتند (و) صحبت می‌کردند، بعضی‌ها نشسته (و) بعضی‌ها ایستاده.

باری سپهدار هم از دیروز تا به حال ناخوش شده است؛ حال ندارد (و) در خانه‌اش است.

موتق‌الدوله، حاجب‌الدوله، وزیر تشریفات حشمت‌الدوله، رفتند سلطنت آباد. بندگان همایونی سلطان احمد شاه در سلطنت آباد است ولی شب‌ها می‌رود به کامرانیه. حضرت ملکه جهان که ملقب به مهدعلیا شده است، دو سه شب است در کامرانیه است. برای ملاقات شاه آمده است.

اقبال‌السلطنه ماکوئی، شجاع‌الدوله، سردار مقتدر، رحیم خان سردار نصرت، هر کدام برای خودشان استعدادی جمع کرده مالیاتی می‌گیرند (و) برای خودشان هستند. نظر خان فتح لشکر هم در لرستان مشغول است و تانهاوند و بروجرد را تصرف کرده است. ملا قربانعلی هم در خمسه ارمنی (و) مجاهد زیادی راکشته است. ایل قشقائی هم در شیراز سربلند کرده‌اند. این حرف‌ها در شهر شهرت دارد و حالا راست یا دروغ معلوم نیست. گویا خیلی جاها اغتشاش است.

عصری برخاسته، نماز خوانده، قدری روزنامه نوشتم، هوا هم بسیار گرم است. امیر مکرّم لاریجانی هم دیروز با مجاهدین زیادی آمده است. مفاخرالملک را هم در بین راه گرفته‌اند. با لباس مبدل می‌خواستند فرار کنند، بروند به روسیه، شرح گرفتنش را بعد خواهم نوشت.

عصری با بشیر حضور سوار شده رفتیم به پارک ظل‌السلطان دیدن اکبر میرزا، نبود. از آنجا رفتیم منزل سپهدار، احوالپرسی کرده آمدیم در خانه. نایب‌السلطنه (و) سایر مردم در دیوانخانه بودند.

مؤثق الدوله وزیر دربار و میرزا احمد خان وزیر تشریفات، حشمت الدوله و حاجب الدوله که رفته بودند به سلطنت آباد مراجعت کرده بودند. صحبت می کردند. رفته بوده اند حضور همایونی شرفیاب شده بودند. بندگان همایونی شبها در کامرانیه هستند (و) روزها تشریف فرمای سلطنت آباد می شوند.

بندگان همایونی فرموده بودند که نفاق بد است، خوب است از میانه مردم برداشته شود.

سه شنبه ۹ شهر رجب سنه ۱۳۲۷

سوار شده رفته به در خانه. نایب السلطنه، وزیر داخله، مؤید الدوله، مشیر الدوله، سالار السلطنه، ضرغام السلطنه، سایر بختیاری ها. بهاء الدوله، پسر وزیر داخله سردار بهادر که دو سه روز است آمده، نظام السلطنه، مجد الملک، معتمد السلطنه، (و) جمعی بودند. سپهدار هنوز ناخوش است (و) هنوز بیرون نیامده است.

باری خواهر معتمد الدوله که زن رکن السلطنه بود، او را مطلقه کرده است.

امروز صنیع حضرت (و) مفاخر الملک را در عمارت خورشید استنطاق می کردند.

امروز در خانه نسبتاً خلوت بود، چندان جمعیت نبود. باز مردم یواش یواش دارند مایوس می شوند. اعلان نوشته اند. بلیط چاپ کرده اند برای انتخاب وکیل. در بعضی نقاط تعرفه می گیرند که وکیل معین نکنند. مردم مشغول این کار (ها) هستند. سایر «کمسیون» ها هم مشغول کار هستند. مجلس عالی هم که در دیوانخانه کار می کند.

باری بعد سوار شده رفته به در خانه. نایب السلطنه، عین الدوله، نیر الدوله، وزیر داخله، فرمانفرما، اغلب از وزراء، و وکلای کمیته ها بودند. سپهدار هم عصری آمد. باری من رفته زیر عمارت ابیض نشسته، سردار مؤید، امیر نظام، آصف السلطنه، اجلال السلطنه، حاجی امین الخاقان (و) آجودان حضور بودند.

شاهزاده وزیر دربار هم که با نواب رفته بودند به شمیران. سلطنت آباد، بعد رفته

بوده‌اند (به) زرگنده پیش شاه سابق برای گرفتن جواهرات. گویا حضرات را نپذیرفته قرار به فردا گذاشته‌اند.

قدری با امیر مکرّم صحبت کردم، شرح گرفتن مفاخرالملک را می‌گفت، که میان «بوم هن» و «شمس آباد» دیدم که یک نفر قزاق می‌رود رو به مازندران، گفتم کجا می‌روی، گفت من را سپهدار فرستاده است بروم راه‌ها را ببینم. گفتم من خودم می‌روم پیش سپهدار گفتم بایست رمزی در این میان باشد، گفتم او را گرفتند. قدری که راه آمدیم دیدم یک نفر سوار الاغی شده یک پایش گیوه (و) یک پای دیگر از این لب چین‌های دهاتی، کلاه نمود در سرش با یک کلافی سرش را بسته می‌رود. پرسیدم کجائی هستی (و) کجا می‌روی؟ گفت می‌روم به آب‌گرم لاریجان دهاتی هستم. مشغول احوالات پرسیدن بودم، که دیدم آن قزاق به این الاغ سوار تعظیم کرد، فهمیدم که بایست کسی باشد بعد که که گفتم این کیست؟ گفت این مفاخرالملک است که یک وقت رئیس تجار بود.

چهارشنبه ۱۰ شهر رجب سنه ۱۳۲۷

سوار شده رفتم به درِ خانه. نایب‌السلطنه، اقبال‌الدوله، وزیر داخله، نظام‌السلطنه، محمد صادق خان، امیر توپخانه، شاهزاده مؤیدالسلطنه، مشیرالدوله (و) برادرش زیر سرسرای موزه نشسته بودند.

سپهدار هم در عمارت خورشید بودند. امان‌الله میرزا رئیس کمیسیون جنگ شده، شجاع‌السلطنه، نظام‌السلطان، معزالسلطان (و) عمیدالسلطان در عمارت خورشید مشغول کار هستند.

سپهدار گفته است که هیچ کس حق کاغذ نوشتن (و) استدعای کار و شغلی نبایست به من بکند. بایست به کمیسیون جنگ بنویسد. اگر تصویب کردند، من می‌دهم

والا من نخواهم خواند. (و) نوشت، به من ربطی ندارد.

هو ابر و در نهایت گرمی است. باری سوار شده آمدم زرگنده (به) سفارت روس. حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم، ظل السلطنه در حضور مبارک بوده، شاهزاده عزالدوله هم تا امروز اینجا بوده، امروز رفته است. باری شب را در حضور مبارک حضرت اقدس ماندیم. فرمایشات می فرمودند.

پنجشنبه ۱۱ شهر رجب سنه ۱۳۲۷

از حضور حضرت اقدس مرخصی گرفته، سوار شده آمدم به کامرانیه رفتم اندرون، خدمت سرکار معززالملوک و سرکار خاصه خانم. نهار خوبی صرف کرده تا عصری اندرون خدمت ایشان بودم. بندگان اعلیحضرت همایونی سلطان احمدشاه هم در اندرون بودند. گاهی الاغ سواری می کردند گاهی با آقاها بازی می کردند. محمد حسن میرزا برادر شاه را گویا می خواهند ولیعهد موقتی قرار بدهند، تا بندگان همایونی صاحب زن و اولاد بشوند.

باری یک ساعت از شب رفته سوار شده رفتم برای سفارت روس، حضور حضرت اقدس ظل السلطنه در حضورشان بود.

جمعه ۱۲ شهر رجب سنه ۱۳۲۷

اخباری که از شهر امروز رسیده، این است که:

دیروز عصری گفتند در میدان توپخانه صنایع حضرت را به دار زدند. دو مرتبه هم بند دار پاره شده بود باز دوباره به دارش زدند. جمعیت زیادی جمع شده بود، دست می زده اند و اظهار خوشحالی می کرده اند. بیشتر آرامنه بوده اند. تا خداوند چه خواسته باشد.



صنایع حضرت

دیروز عصری گفتند در میدان توپخانه صنایع حضرت را دار زدند. دو مرتبه هم بند دار پاره شده بود، باز دوباره به دارش زدند.